



Studies on Understanding Hadith

P-ISSN: 2588-3895

E-ISSN: 2588-4417



DOI: 10.30479/mfh.2025.21288.2431

Fiqh al-Hadith Examining of Hadiths Regarding to Prohibition from Comparison with ahl-o-al-Bayt (a.s)

Arvin Farshi Naeim^{1*}

Hamid Reza Basiri²

Hesam Ghorbani³

Abstract

The Holy Qur'an and traditions, both directly and indirectly, emphasize following the Prophet of Islam (PBUH) and his Ahl al-Bayt (AS) as role models, urging believers to align their actions with the teachings and behavior of these figures. The Hadith of Thaqalayn and other religious evidence also identify the Ahl al-Bayt (AS) as one of the primary sources of Islamic teachings. This adherence naturally entails modeling oneself after the Ahl al-Bayt (AS). However, in some cases, this emulation can involve analogy (qiyās). For example, when comparing the conduct of the Ahl al-Bayt (AS) with that of others to correct deviations and discrepancies, a type of analogy is employed for modeling. On the other hand, some traditions explicitly prohibit analogical reasoning (qiyās) concerning the Ahl al-Bayt (AS) or comparing them with others, equating such comparisons to disbelief (kufr). The comprehensive recommendation of the Qur'an and traditions to emulate the Prophet (PBUH) and Ahl al-Bayt (AS), alongside the prohibition found in certain traditions against analogy involving them, and the frequent use of comparison-based modeling of their conduct in contemporary times, create an apparent contradiction. This study, employing a descriptive-analytical methodology and a content analysis approach, seeks to resolve this apparent contradiction and address the questions arising from it. By forming a "hadith family" and presenting the possible interpretations of the relevant traditions to the Qur'an, it demonstrates that the traditions prohibiting analogy involving the Ahl al-Bayt (AS) pertain exclusively to their unique status, virtues, and specific roles. These traditions do not concern analogy to model their actions and conduct.

Keywords

Apparent Conflict, Fiqh al-Hadith, Prohibiting from Comparison with Ahl al-Bayt.

Article Type: Research

1. Responsible Author, PhD student in Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. Email: arvin_farshinaeim@atu.ac.ir

2. Assistant Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabatabaei University, Tehran, Iran. Email: basiri@atu.ac.ir

3. PhD Student in Quran and Hadith Sciences, Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. Email: hesam.ghorbani@modares.ac.ir

Received on: 10/12/2024 Accepted on: 18/02/2025

Copyright © 2025, Farshi Naeim, Basiri & Ghorbani



Publisher: Imam Khomeini International University.



شابا بانی: ۲۵۸۸-۲۸۹۵
شابا مرکز: ۲۵۸۸-۲۴۴۷

مطالعات فہم حدیث



DOI: 10.30479/mfh.2025.21288.2431

بررسی فقہ الحدیثی روایات نہی از قیاس با اہل بیت (ع)

آروین فرشی نعیم^۱
حمیدرضا بصیری^۲
حسام قربانی^۳

چکیده

قرآن کریم و روایات به صورت مستقیم یا غیر مستقیم همواره توصیه می کنند تا از پیامبر اسلام (ص) و اهل بیت ایشان (ع) به عنوان الگو و اسوه تبعیت شده و اخذ و نہی مومنین تابعی از دستورات و رفتارهای ایشان باشد. حدیث ثقلین و ادله دینی نیز اہل بیت (ع) را به عنوان یکی از اصلی ترین منابع دین معرفی می کنند. این تبعیت مسلماً مستلزم الگوگیری از اہل بیت (ع) است، اما در بعضی از موارد، الگوگیری می تواند با استفاده از قیاس حاصل شود. به عنوان مثال در مواردی که مقایسه ای میان سیرہ اہل بیت (ع) و سیرہ غیر ایشان به منظور الگوگیری و تصحیح فاصلہ ها و اعوجاجات صورت می گیرد، نوعی قیاس در جہت الگوگیری صورت پذیرفته است؛ حال آن کہ در رشتہ ای از روایات از قیاس اہل بیت (ع) با غیر ایشان و بالعکس نہی شدہ، بلکہ بہ کارگیری این نوع از قیاس بہ منزله کفر تلقی شدہ است. توصیه الگوگیری جامع قرآن و روایات از پیامبر (ص) و اہل بیت (ع) و نہی رشتہ ای از روایات از قیاس با اہل بیت (ع) و پرکاربرد بودن الگوگیری از سیرہ اہل بیت (ع) با استفاده از روش مقایسہ در عصر حاضر، نوعی تعارض ظاہری را در بر دارد. این پژوهش بہ روش توصیفی-تحلیلی از نوع تحلیل محتوا در صدد حل این تعارض ظاہری و سوالات برآمده از آن بودہ است کہ با تشکیل خانوادہ حدیثی و عرضہ معانی محتمل روایات مورد بحث بہ قرآن ثابت کردہ است کہ روایات نہی از قیاس با اہل بیت (ع) صرفاً در موضوع جایگاہ، مقامات، فضائل و شئون اختصاصی ایشان است و ارتباطی بہ قیاسی کہ مقدمہ الگوگیری در افعال و سیرہ ایشان است ندارد.

کلیدواژه‌ها

الگو، تعارض ظاہری، فقہ الحدیث، نہی از قیاس با اہل بیت (ع).

نوع مقاله: پژوهشی

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامہ طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).
arvin_farshinaeim@atu.ac.ir
۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علامہ طباطبائی، تهران، ایران. basiri@atu.ac.ir
۳. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
hesam.ghorbani@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۳۰



ناشر: دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره)

۱. طرح مسأله

پیامبر گرامی اسلام (ص) در حدیث ثقلین کتاب خدا و اهل بیت (ع) خود را به عنوان منابع و مراجع اصلی دین خدا و ضامن هدایت بشر معرفی می کنند (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۲۵؛ صدوق، ۱۳۷۶ش، ۴۱۵) اما نحوه بهره گیری از این منابع، خود مسئله مهم دیگری است که مستقلاً باید به آن پرداخته شود. به عقیده مسلمانان، قرآن کریم به عنوان ثقل اکبر کتابی بی بدیل است و همانندی ندارد: «أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ» (الإسراء: ۸۸) (عباسی فردوسی، ۱۳۹۰ش، ۲: ۳۳۲).

در روش های بهره گیری از اولیای دین که مهم ترین آن ها اهل بیت عصمت و طهارت (ع) می باشند، روش الگوگیری از آنان را توصیه می فرماید (الأحزاب: ۲۱؛ الممتحنه: ۶) حال آن که در رشته ای از روایات از قیاس اهل بیت (ع) با غیر آنان و بالعکس نهی شده است بلکه این نوع قیاس به منزله کفر تلقی شده است: «إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يَقَاسُ بِنَا أَحَدٌ، مَنْ قَاسَ بِنَا أَحَدًا مِنَ الْبَشَرِ فَقَدْ كَفَرَ» (طبری آملی، ۱۴۲۷ق، ۲۶۷).

فزون بر این، خداوند متعال، پیامبر خود (ص) را شبیه همه مردم می داند «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ»^۱ (الکھف: ۱۱۰) که این مطلب خود نوعی قیاس با سایرین است. حاصل سخن آن که، از آن جا که در عصر حاضر یکی از روش های رایج الگوگیری از اهل بیت (ع) استفاده از روش مقایسه است، خصوصاً آن جا که مسائل مربوط به مسائل سیاسی و اجتماعی مطرح می شود، میان آیات فوق الذکر و روایات مذکور تعارض ظاهری پدید می آید. نمود این تعارض، به عنوان یکی از عمده ترین مباحث علم الحدیث (حسینی نیا، ۱۳۹۷ش، ۸۶)، زمانی جدی تر می شود که مسئله حکومت اسلامی در زمان غیبت امام معصوم (ع) و نحوه الگوگیری از حکومت اسلامی معصوم (ع) و نوع پرداخت به سیره سیاسی اهل بیت (ع) و مقایسه آن با حاکمان مشروع غیر معصوم مطرح می گردد.

پژوهش حاضر، در صدد است در راستای حلّ این تعارض با استفاده از روش توصیفی -

۱. این مسأله به زیبایی در شعر مولوی نمود پیدا کرده است:

کار پاکان را قیاس از خود مگیر	گرچه ماند در نیشن شیر و شیر
جمله عالم زین سبب گمراه شد	کم کسی ز ابدال حق آگاه شد
همسری با انبیا برداشتند	اولیا را همچو خود پنداشتند
گفته اینک ما بشر ایشان بشر	ما و ایشان بسته ی خوابیم و خور
این ندانستند ایشان از عمی	هست فرقی در میان بی منتها
هر دو گون زنبور خوردند از محل	لیک شد زان نیش و زین دیگر عسل

(مثنوی معنوی، دفتر اول، حکایت بقال و طوطی و روغن ریختن طوطی در دکان - قابل دسترس در: <https://sh11/ganjoor.net/moulavi/masnavi/daftar>).

تحلیلی از نوع تحلیل محتوای قیاسی گام بر دارد. در همین راستا، با بررسی و تحلیل روایات و آیات پیرامون این موضوع در پی پاسخ گفتن به سه سؤال اساسی هستیم:

۱- آیا از مقایسه سیره و افعال غیر معصوم با معصوم (ع) به منظور الگوگیری تطبیقی و اصلاح انحرافات در روایات نهی شده است؟

۲- اگر از مقایسه تطبیقی سیره معصوم (ع) با غیر معصوم به منظور الگوگیری نهی شده است، رابطه این دسته از روایات با آیاتی که دستور به الگوگیری از اولیای دین می‌دهند چگونه ارزیابی می‌شود؟

۳- اگر از مقایسه تطبیقی سیره معصوم (ع) با غیر معصوم نهی نشده است یا صحت تعارض میان این رشته روایات با آیات قرآن کریم تأیید می‌شود، پس تکلیف روایات نهی از قیاس با اهل بیت (ع) چه خواهد بود؟

این سوالات تنها بخشی از نتایج تعارض ظاهری میان توصیه به الگوگیری از اولیای دین در قرآن و نهی از قیاس با اهل بیت (ع) در روایات است که لازم می‌نماید تا با بررسی فقه‌الحديثی احادیث نهی قیاس با اهل بیت (ع) به معنای واقعی احادیث مذکور دست یافته و با در نظر گرفتن منظور حقیقی معصوم (ع) در بیان آن حدیث، تعارض‌ها و سوالات مطرح شده را پاسخ بگوییم.

از نظر پیشینه بحث، پژوهش مستقیمی در این باره یافت نشد، اما موارد نزدیک و مشابه به موضوع عبارتند از: ۱. «تأملی در معناشناسی واژه «اسوه» در قرآن و حدیث»، کامیابی و همکاران (۱۳۹۷ش)، فصلنامه علمی علوم حدیث، ۲۳(۸۸)، ۳۳-۵۹، ۲. «ضرورت بازنگری در مبنای و روایات قیاس»، یوسفی مقدم محمد صادق (۱۳۸۷ش)، مجله فقه، ۱۵(۵۷)، ۸۵-۱۴۵. نکته قابل توجه در ارتباط با این پژوهش‌ها- و مواردی متعددی که ممکن است یافت شوند- آن‌که این پژوهش‌ها به روایات نهی از قیاس با اهل بیت اشاره‌ای ندارند. به طور خاص در رابطه با پژوهش دوم گفتنی است منظور از قیاس در پژوهش مذکور- همچنین موارد مشابه- یکی از منابع فقه است نه مقایسه، پس اساساً مطالبی که بیان کرده از موضوع مورد بحث ما جداست. حال آن‌که نوشتار حاضر ضمن پرداختن به روایات نهی از قیاس با اهل بیت (ع)، به رفع تعارض ظاهری آن‌ها با رشته‌ای از آیات قرآن کریم نیز اشاره کرده است.

۲. طرق روایت و بررسی سندی

برای فهم معنای اصیل حدیث و مراد حدی روایات، لازم است در گام اول، میزان اصالت

و وثوق صدوری آن‌ها بررسی شود (میرزائی، ۱۴۰۱ش، ۲۷۳). به این منظور به طرق روایت و بررسی سندی خواهیم پرداخت. روایات مورد بحث عمدتاً به دو صورت متنی «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» و «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» نقل شده است و طرق روایت آن‌ها به شرح ذیل است:

الف- شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار علیهم السلام: «وَكَيْفَ يَأْسِنَادُهُ، عَنْ سَلْمَانَ الْفَارِسِيِّ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ قَالَ» (ابن حیون، ۱۴۰۹ق، ۲: ۲۰۲).

ب- معانی الأخبار: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى بْنِ عُمَرَ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ الْفَرَّاءِ عَنْ رَجُلٍ قَالَ» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ۱۷۹).

ج- الاختصاص: «وَعَنْهُ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْفَرَّاءِ عَنْ رَجُلٍ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۲).

در دو طریقی که ذکر شده است، نام «اسماعیل الفراء» در کتب رجالی یافت نشد همچنین، مروی عنه این راوی که به صورت «رجل» آمده است قابل شناسایی نیست؛ نتیجه آن‌که طریق مذکور به واسطه دو علت یاد شده ضعیف است.

د- علل الشرائع: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ الْحَسَنِ الْقَطَّانُ قَالَ حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الشُّكْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْجَوْهَرِيُّ الْغَلَابِيُّ الْبَصْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا عَثْمَانُ بْنُ عُمَرَ قَالَ حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ صُهَيْبٍ قَالَ» (صدوق، ۱۳۸۵ش، ۱: ۱۷۷).

به علت عدم ذکر نام «الحسن بن علی بن الحسین السکری» در کتب رجال، روایت مهممل و در نتیجه ضعیف است (مامقانی، ۱۴۱۱ق، ۱: ۳۹۷).

ه- الدر النظیم فی مناقب الأئمة اللہامیم: «وَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْمُثَنَّى، عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي نُجَيْحٍ، عَنْ صَفْوَانَ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ» (شامی، ۱۴۲۰ق، ۷۷۰).

بنا بر شواهد به احتمال زیاد منظور از صفوان، صفوان بن سلیمان است (با توجه به طبقه و روایات دیگر که از پیامبر نقل کرده است) که در کتب رجالیه وصف رجالی ندارد، به علاوه همچون مورد قبل ابراهیم بن ابی نجیح نامش در کتب رجال وارد نشده و روایت مهممل است. در نتیجه به ضعیف بودن این روایت حکم می‌شود.

و- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل: «وَفِيمَا أَخْبَرَنِي أَبُو إِسْحَاقَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ الْمَرْوَزِيِّ قَالَ: حَدَّثَنِي عَبْدُ الْحَكِيمِ بْنُ مَيْسَرَةَ، عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ: عَنِ الْحَارِثِ قَالَ: قَالَ لِي عَلِيُّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (حسکانی، ۱۴۱۱ق، ۲: ۲۷۱).

ز- مناقب آل ابی طالب علیهم السلام: «أَبُو نَعِيمٍ الْأَصْفَهَانِيُّ فِي مَا نَزَلَ مِنَ الْقُرْآنِ فِي

عَلَيْهِ ع بِالْإِسْنَادِ عَنْ شَرِيكَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ عَنِ الْحَرِثِ قَالَ عَلَيَّ عَلَيْهِ السَّلَامُ» (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ۳: ۶۸).

نام ابی اسحاق و الحرث در کتب رجالی وارد نشده است.

ح- بحار الأنوار؛ «كِتَابُ الْمُحْتَضَرِّ لِلْحَسَنِ بْنِ سُلَيْمَانَ، رَوَاهُ مِنْ كِتَابِ الْخُطْبِ لِعَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ يَحْيَى الْجَلُودِيِّ قَالَ خُطِبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۱۵۲).

ط- كنز العمال: «الدیلمی عن انس» (متقی هندی، ۱۴۰۵ق، ۱۲: ۱۰۴).

این روایت نیز از آن جهت که به معصوم (ع) نمی‌رسد و از صدورش از سوی معصوم (ع) اطمینان حاصل نمی‌شود در نتیجه حکم بر ضعف آن می‌شود.

گرچه روایات محل بحث از لحاظ سندی به علت ارسال، رفع و یا وجود راوی مجهول در سلسله سند ضعیف‌اند اما باید چنین استدلال نمود که ضعف اسناد مذکور به معنای بی اعتبار بودن آن‌ها نیست و این ضعف سندی به نحوی قابل جبران است. در این رابطه گفتنی است استناد به روایات متوقف بر سه مرحله است؛ اثبات صدور، جهت صدور و دلالت صدور؛ اعتبار سنجی مربوط به مقام اول یعنی صدور است. اعتبارسنجی فرایندی است که به صدور روایت از معصوم (ع) می‌پردازد و در این بحث دو مبنای عمده را می‌توان بر شمرد: نخست، تقدمینی همچون کلینی (م. ۳۲۹ق)، طوسی (م. ۴۶۰ق)، صدوق (م. ۳۸۱ق) و هم ردیفان ایشان که قرینه محور هستند و دیگری متأخرین که ملاک آن‌ها، سلسله سند است. از همین رو، ممکن است روایتی در نگاه متقدمان معتبر باشد و در نگاه متأخران نامعتبر تلقی شود.

این مطلب همان قاعده قابل استنباط از کلام شیخ طوسی در عدة الاصول است (طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۱۲۶) مبنی بر این که توثیقات رجالیان متقدم به همراه وجود نص روایت در کتب معروف یا اصول مشهور باعث اعتماد می‌شود (فضلی، ۱۴۱۴ق، ۷۵). خلاصه کلام آن که به علت نقل روایات مذکور در منابع معتبر مانند نهج البلاغه و اعتنای متقدمین مانند شیخ صدوق و شیخ مفید به آن روایات، ضعف سند قابل چشم پوشی است. لذا علاوه بر نقل روایت، بررسی متنی و فقه‌الحدیثی نیز لازم می‌نماید.

۳. بررسی متنی حدیث

برای بررسی و کشف معنای مورد نظر معصوم (ع) در روایات مورد بحث باید به نقل‌های مختلف آن مراجعه کرده و با نگاهی به مجموعه آن روایات و تشکیل خانواده

حدیثی به استخراج قرائن و شواهدی از متن روایات نقل شده در جهت تحلیل دقیق فقره مورد نظر روایت پردازیم.

با تشکیل خانواده حدیثی احادیث نهی از قیاس با معصوم (ع)، در می‌یابیم که مجموعه آن روایات به ۵۳ عدد می‌رسد که ۳۵ روایت مربوط به نقلی است که عبارت «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» و مشتقات آن را دربر دارد و ۱۸ نقل مربوط به عبارت «لَا يُقَاسُ بِأَلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» و مشتقات آن می‌باشد که تحلیل متنی و طبقه‌بندی محتوایی مجموعه آنان به شرح ذیل است:

۱-۳. قیاس در فضائل و شئون اختصاصی اهل بیت (ع)

این دسته از روایات اشاره به فضائل خاص اهل بیت (ع) و شئون اختصاصی امامت و ولایت دارد، به همین جهت نهی از قیاس در این دسته از روایات مربوط به قیاس مردم و اهل بیت (ع) در حوزه فضیلت‌های خاص ایشان و شئون اختصاصی ولایت می‌شود و ارتباطی به مقایسه رفتار، افعال و سیره در جهت الگوگیری از آنان ندارد و این گفتار از قرائن لفظی متصل در متن احادیث مذکور برمی‌آید که به توضیح و تفسیر جایگاه‌های نهی از قیاس پرداخته است.

۱- نخستین روایت از این دسته، روایتی است که در کتاب المسترشد نگاشته طبری آملی (م. ۳۲۶ق) آمده است: «هَلَكَ مَنْ قَاَزَنَ حَسَدًا، وَقَالَ بَاطِلًا، وَوَالَى عَلَى عِدَاوَتِنَا أَوْ شَكٍّ فِي فَضْلِنَا، إِنَّهُ لَا يُقَاسُ بِنَا أَلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِنَا مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُنَا عَلَيْهِمْ...»؛ «کسی که ما را از روی حسد مقایسه کند، سخن باطل بگوید، در دشمنی با ما هم‌پیمان شود یا در برتری ما شک کند، هلاک شده است. بی‌گمان هیچ‌کس از این امت را با ما خاندان محمد (ص) نمی‌توان سنجید، و کسانی که نعمت ما بر آنان جاری شده، با ما برابر نیستند...» (طبری آملی کبیر، ۱۴۱۵ق، ۳۹۹).

با دقت در بافت متنی روایت فوق و بررسی قبل و بعد عبارت مورد نظر و تصریح بر کلمه فضیلت در متن روایت، به روشنی مشخص می‌گردد که مسئله روایت مسئله فضیلت‌ها و شئون اختصاصی اهل بیت (ع) است لذا نهی از قیاس اهل بیت (ع) با غیر آنان در این روایت صرفاً در همان موضوع فضائل و شئون اختصاصی اهل بیت (ع) صادق است.

۲- شیخ صدوق در عیون اخبار الرضا نقل دیگری از این روایت را بیان می‌کند که صراحت بیشتری در فضیلت اهل بیت (ع) دارد: «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ فَيُنْزَلَ الْقُرْآنُ وَفِينَا مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۲: ۶۶). در این روایت نیز به

نزول قرآن در خانواده اهل بیت (ع) و معدن رسالت بودن آن ذوات مقدسه که از شئون اختصاصی اهل بیت (ع) است به عنوان وجه صدور نهی تصریح شده است.

۳- دسته سوم روایاتی است که در آن از واسطه فیض بودن اهل بیت (ع) و جایگاه و مقامات خاص و رفیع اهل بیت (ع) صحبت به میان آمده است که جملگی از فضائل و اختصاصات اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. از جمله این روایات روایتی است منسوب به امام باقر (ع) که می‌فرمایند: «... يَا جَابِرُ، إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ، مِنْ قَاسٍ بِنَا أَحَدًا مِنَ الْبَشَرِ فَقَدْ كَفَرَ. يَا جَابِرُ، بِنَا وَاللَّهِ أَتَقْدَكُمُ اللَّهُ وَبِنَا نَعَشِكُمْ وَبِنَا هَدَاكُمُ وَنَحْنُ وَاللَّهِ دَلَّلْنَا لَكُمْ عَلَى رَبِّكُمْ فَقِفُوا عِنْدَ أَمْرِنَا وَنَهْيِنَا وَلَا تَرُدُّوا عَلَيْنَا مَا أَوْزَدْنَا عَلَيْكُمْ فَإِنَّا بِنِعْمِ اللَّهِ أَجَلٌ وَأَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُرَدَّ عَلَيْنَا...»؛ «... ای جابر کسی با ما اهل بیت [ع] قیاس نمی‌شود و هر کس ما را با یکی قیاس کند کافر شده. ای جابر به خدا قسم، به وسیله ما خدا شما را نجات داده و به وسیله ما شما را هدایت کرده است، به خدا قسم، ما شما را به راه حق و حیات ابدی راهنمایی کرده‌ایم، جایی که امر و نهی ما هست، توقف کنید و از دستورهای ما تخلف نکنید، ما به لطف خدا، بالاتر از این هستیم که کسی بتواند بر ما خرده‌گیری کند...» (طبری آملی صغیر، ۱۴۲۷ق، ۲۶۸).

۴- در روایتی امیرالمؤمنین (ع) به مقام و فضیلت خود اشاره دارند: «... يَا سَلْمَانَ إِنَّ مَيِّتَنَا إِذَا مَاتَ لَمْ يَمُتْ، وَ مَقْتُولُنَا لَمْ يَقْتُلْ، وَ غَائِبُنَا إِذَا غَابَ لَمْ يَغِبْ، وَ لَا تَلِدُ وَ لَا تُولَدُ فِي الْبُطُونِ، وَ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ...» (حافظ‌پرسی، ۱۴۲۲ق، ۲۵۷).

۵- در روایت دیگری که قائل و گوینده آن مشخص نیست به برخی از فضایل اهل بیت (ع) اشاره رفته چنان که آمده است: «يَا جَابِرُ، فَالْعَرْشُ مِنْ نُورِ نَبِيِّكَ، وَ الْعِلْمُ مِنْ نُورِ نَبِيِّكَ، وَ اللُّوحُ مِنْ نُورِ نَبِيِّكَ، وَ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ وَ النُّجُومُ وَ ضَوْءُ النَّهَارِ وَ ضَوْءُ الْإِبْصَارِ مِنْ نُورِ نَبِيِّكَ، مُشْتَقٌّ مِنْ نُورِ الْعَجَبَارِ سُبْحَانَهُ، فَنَحْنُ الْأَوَّلُونَ، وَ نَحْنُ السَّابِقُونَ، وَ نَحْنُ الشَّافِعُونَ، وَ نَحْنُ الْمُشَفَّعُونَ، وَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ» (دیلمی، ۱۴۲۷ق، ۱۹۸).

۶- در روایتی از امام علی (ع) نهی از قیاس بدین صورت آمده است: «... قَالَ عَلِيٌّ (ع) نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَقَامَ رَجُلٍ فَأَتَى عَبْدَ اللَّهِ بْنِ الْعَبَّاسِ فَأَخْبَرَهُ بِذَلِكَ فَقَالَ صَدَقَ عَلِيٌّ أَوْ لَيْسَ كَانَ النَّبِيُّ (ص) لَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ...»؛ «علی (ع) فرمود: ما اهل بیت را با مردم نمی‌توان قیاس کرد. مردی از جای حرکت کرد و پیش عبدالله بن عباس رفت و این جریان را به او گفت. ابن عباس جواب داد علی راست می‌گوید مگر نه این بود که پیامبر با مردم مقایسه نمی‌شد؟...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۵: ۳۸۴).

۷- در روایتی آمده است امام علی (ع) هنگام خطابه‌ای به جایگاه حقیقی خود اشاره می‌کردند و فضائل خود را برمی‌شمردند که فردی از امام خواستند خود را معرفی کنند و ایشان در پاسخ گفتند: «وَيْلَكَ أَتُرِيدُ أَنْ أَزْكَيَ نَفْسِي وَقَدْ نَهَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ مَعَ أَنِّي كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَ أَعْطَانِي وَإِذَا سَكَتُ ابْتَدَأَنِي وَبَيْنَ الْجَوَانِحِ مِنِّي عِلْمٌ جَمٌّ وَنَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا نُقَاسُ بِأَحَدٍ»؛ «وای بر تو می‌خواهی خود را بستانیم و حال این‌که خدا از چنین کاری نهی کرده، با این‌که هر وقت از پیامبر (ص) چیزی می‌خواستیم به من می‌داد و اگر سکوت می‌کردم او خود بدون اظهار از طرف من لطف می‌فرمود در این سینه من [انبوهی از] علم است و ما اهل بیت را نمی‌توان با احدی قیاس کرد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۶: ۱۵۲).

۸- روایت نقل شده در نهج البلاغه نیز وجه صدور نهی از قیاس اهل بیت (ع) را فضیلت‌ها و اختصاصات ولایت ذکر می‌کند: «... زَرَعُوا الْفُجُورَ وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ وَ حَصَدُوا الثُّبُورَ لَا يَقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا»؛ «... مخالفان حق بذر نافرمانی و انحراف پاشیدند، و آب فریب پای آن ریختند، و بدبختی و سقوط درو کردند. در این امت هیچ‌کس را با آل محمد (ص) نمی‌توان مقایسه نتوان کرد و هیچ‌گاه آنان را که نعمت آل محمد (ص) به طور دائم بر آنان جاری است نمی‌شود هم‌پایه آنان دانست» (سیدرضی، ۱۴۱۴ق، ۴۷).

آقا جمال خوانساری در شرح خود بر غررالحکم و دررالکلم در این رابطه می‌نویسد: «مراد این است که در فضل و شرف هیچ‌کس از امت با آل پیامبر (ص) سنجیده نمی‌شود که منظور علی (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) است ... در هر صورت مراد آن است که مرتبه ایشان یعنی آل محمد (ع) از همه دیگران برتر است» (خوانساری، ۱۳۶۶ش، ۶: ۴۳۲).

ابن میثم در این رابطه می‌گوید: «این کلام امام هرچند در فضیلت بخشیدن آل محمد (ص) بر تمام افراد می‌باشد ولی چون زمینه کلام امام (ع) به مناسبت خاصی یعنی جنگ با معاویه بوده است به فضیلت نفس امام (ع) و عدم شایستگی معاویه برای خلافت اشاره دارد. بنابر این جمله «لَا يَقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ (ص) مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ وَ لَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» اشاره به این دارد که میان آل محمد (ص) و غیر آن‌ها در فضیلت تناسبی نیست» (ابن میثم، ۱۴۰۴ق، ۲۴۷).

خوئی در منهاج البراعه علت نهی از قیاس غیر اهل بیت با اهل بیت (ع) را این مسئله می‌داند که احدی استحقاق داشتن بلندای مرتبه و مقامات ایشان را ندارد. همچنین او

جمله «وَلَا يُسَوَّى بِهِمْ مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُهُمْ عَلَيْهِ أَبَدًا» را دلیل باطل بودن برقراری قیاس مساوات میان اهل بیت (ع) و غیر ایشان می‌داند (هاشمی خویی، ۱۴۰۰ق، ۲: ۳۲۶). لذا نهی از قیاس اهل بیت (ع) با غیر ایشان در رابطه با جایگاه اهل بیت (ع)، فضائل و شئون اختصاصی آنان مانند قرین بودن ایشان با قرآن بنابر حدیث ثقلین، اختصاصاتی چون آیه تطهیر و مسئله عصمت، آیه مباهله و علم خاص ایشان می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵ش، ۱: ۳۰۶؛ مغنیه، ۱۹۷۹م، ۱: ۸۱) و ارتباطی به مسئله قیاس در افعال، اعمال و سیره در جهت الگوگیری از آن ذوات مقدسه ندارد.

۳-۲. قیاس در نسب

در بررسی‌های معنایی روایت ۸ و بیان علت ابطال برقراری قیاس مساوات میان اهل بیت (ع) و غیر ایشان، عده‌ای نسب هاشمی و برتری‌های خانوادگی ایشان را از فضیلت‌های خاص اهل بیت (ع) بر شمرده‌اند و آن را به‌عنوان یکی از دلایل نهی فوق ذکر کرده‌اند: «لَمْ يَلْحَقْ أَحَدٌ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي شَرَفِ النَّسَبِ كَمَا قَالَ ع نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ». در این رابطه جاحظ که از دشمنان سرسخت امیرالمؤمنین (ع) بود گفت: علی (ع) در گفتارش راست گفت که «هیچ‌کس با ما اهل بیت سنجیده نمی‌شود». چگونه می‌توان قومی را سنجید که در میانشان رسول خدا (ص)، و دو پاکیزه (علی و فاطمه)، سبطین (حسن و حسین) و ... قرار دارند؟ در آن‌ها نجابت و برتری است ...». در ادامه نیز سخنی از پیامبر (ص) نقل شده که نسب و سبب ایشان در روز قیامت گسسته نمی‌شود: «كُلُّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا سَبَبِي وَ نَسَبِي» (حلی، ۱۹۸۲ق، ۲۵۳).

گرچه این وجه از فضل در هیچ‌یک از نقل‌های روایات مورد بررسی منصوص نیست و ما نمی‌توانیم فضیلت‌های نسبی اهل بیت (ع) را به‌عنوان دلیل قطعی نهی از قیاس با اهل بیت (ع) بدانیم اما از این جهت که بنابر روایات گذشته، یکی از دلایل صدور نهی قیاس با اهل بیت (ع)، بطور عام، فضائل و شئون اختصاصی ایشان است و از آنجا که طهارت نسب و برتری‌های خانوادگی یکی از فضائل خاص آن ذوات مقدسه محسوب می‌شود، می‌توان از این جهت فضیلت‌های نسبی را از دلایل صدور نهی از قیاس اهل بیت (ع) برشمарیم.

در زیارت وارث در رابطه با طهارت نسل اهل بیت (ع) وارد شده است: «أَشْهَدُ أَنَّكَ كُنْتَ نُورًا فِي الْأَصْلَابِ السَّامِيَةِ وَالْأَرْحَامِ الْمُطَهَّرَةِ، لَمْ تُجَسَّكِ الْجَاهِلِيَّةُ بِأَنْجَاسِهَا وَ

لَمْ تُلْسِكَ الْمُدْلِهَمَاتُ ثِيَابَهَا»؛ «شهادت می‌دهم که همانا تو نوری در صُلب افراد بسیار بلند مرتبه و در رحم‌های بسیار پاکیزه بودی و دوران جاهلیت با آلودگی‌هایش تو را آلوده نساخت و از لباس‌های چرکین و آلوده‌اش به تو نبوشاند» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۱۱۴). همچنین در رابطه با فضیلت‌های بنی‌هاشم آمده است: «ما بنی‌هاشم مانند ستارگان آسمانیم، هرگاه ستاره‌ای غروب کند، ستاره‌ای دیگر ظاهر می‌شود، تا این‌که با دست به آن اشاره کنی و با ابروهایت سر تکان دهی و گردن خود را به سوی آن دراز کنی، فرشته مرگ آمده و از میان شما ناپدید خواهد شد پس سال‌ها از عمرتان می‌ماند، بی‌آن‌که چیزی بدانی، و فرزندان عبدالمطلب برابر بودند و مانند دندان‌های شانه بودند...» (طبری‌آملی، ۱۴۱۳ق، ۵۳۳).

در ادامه مطلب؛ از امیرالمومنین (ع) در رابطه با فرق میان بنی‌هاشم و بنی‌امیه سوال کردند و ایشان این‌گونه پاسخ دادند: «ما [از نظر نسب] اصیل‌تر، بافتخارتر و بخشنده‌تریم، و آنان [از نظر رفتار] منکرتر، حيله‌گرت‌ر و خیانتکارترند» (اربلی، ۱۳۸۱ش، ۱: ۳۲).

۳-۳. قیاس اهل بیت (ع) با ابوذر

رشته‌ای از روایات مورد بحث که شامل عبارت «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يَقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» و یا «لَا يَقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» هستند، در رابطه با مقایسه شخصیت و فضیلت ابوذر و اهل بیت (ع) است که منجر به صدور نهی از قیاس غیر اهل بیت (ع) با ایشان از لسان معصوم (ع) شده است. این رشته روایات به وضوح و به طور مصداقی نشان می‌دهند که موضوع نهی در روایات نهی از قیاس با اهل بیت (ع)، قیاس نفس، شخصیت، جایگاه، مقامات و فضائل است و ارتباطی به قیاس سیره و افعال در جهت الگوگیری از معصومین (ع) ندارد. در همین راستا شیخ صدوق نقل می‌کند: «... عبادبن صهیب می‌گوید محضر امام صادق (ع) عرض کردم: خبر دهید آیا ابوذر افضل است یا شما اهل بیت؟ حضرت فرمودند: ای ابن صهیب ماه‌های سال چند تاست؟ عرض کردم: دوازده تا. فرمودند: چند تا از این ماه‌ها، ماه حرام می‌باشد؟ عرض کردم: چهار ماه. فرمودند: آیا ماه رمضان داخل ماه‌های حرام است؟ عرض کردم: خیر. فرمودند: ماه رمضان افضل است یا ماه‌های حرام؟ عرض کردم: ماه رمضان. فرمودند: با ما اهل بیت احدی قیاس نمی‌شود. ابوذر در میان جمعی از اصحاب پیامبر (ص) بود، فضائل این امت را با هم مذاکره می‌کردند، ابوذر گفت: افضل این امت علی بن ابی طالب (ع) است که قسیم بهشت و جهنم بوده و صدیق و فاروق این امت است، آن حضرت حجت

خدا بر این امت می‌باشد. در آن جماعت اصحاب احدی باقی نماند مگر آن‌که رو از سخن ابوذر برگرداند و قولش را انکار و تکذیب نمود. ابو امامه باهلی کلام ابوذر را به پیامبر (ص) گفت و بیان کرد که اصحاب از کلام و سخن او اعراض نموده و تکذیبش کردند. پیامبر (ص) فرمودند: «آسمان سبز بر احدی سایه نیفکنده و کره خاک بر روی خود صاحب لهجه‌ای صادق‌تر از ابوذر را حمل نکرده است» (صدوق، ۱۳۸۵ ش، ۱: ۱۷۷).

همان‌طور که در عبارات روایت فوق آمده است، اساساً صورت مسئله روایت، قیاس فضیلت اهل بیت (ع) و ابوذر است «أَخْبَرَنِي عَنْ أَبِي ذَرٍّ أَهُوَ أَفْضَلُ أَمْ أَنْتُمْ أَهْلُ الْبَيْتِ» و امام صادق (ع) بعد از نهی قیاس اهل بیت (ع) با غیر ایشان اشاره به فضائل اختصاصی و شئون خاص امیرالمومنین (ع) از زبان ابوذر دارد: «فَقَالَ أَبُو ذَرٍّ أَفْضَلُ هَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ وَهُوَ قَسِيمُ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَهُوَ صَدِيقُ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَفَارَوْقُهَا وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْهَا» که تصریحی بر دلایل صدور نهی مذکور است.

شیخ مفید همین روایت را با اندکی تفاوت این‌گونه نقل کرده است (مفید، ۱۴۱۳ق، ۱۳؛ صدوق، ۱۴۰۳ق، ۱۷۹- با اندکی تفاوت).

۳-۴. روایت «سلمان منا اهل البيت»

پس از بررسی روایات فوق دریافتیم که جایگاه و شخصیت اهل بیت (ع) به جهت فضائل و اختصاصات ایشان، جایگاهی خاص و غیر قابل مقایسه با غیر ایشان است: «لَا يُقَاسُ بِنَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ، وَلَا يُسَوَّى بِنَا مَنْ جَرَتْ نِعْمَتُنَا عَلَيْهِمْ» حتی معصومین (ع) این قیاس را در رابطه با شخصیت جناب ابوذر که از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) بوده است، باطل دانسته‌اند حال آن‌که در روایات مختلفی، جناب سلمان از اهل بیت خوانده شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): سَلْمَانٌ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ» (صدوق، ۱۳۷۸ ش، ۲: ۶۴).

همان‌طور که در روایات مورد بررسی این پژوهش آمد جایگاه اهل بیت (ع) به جهت دارا بودن شئون اختصاصی، فضیلت‌های خاص و از این جهت که اساساً غیر ایشان دارای چنین مقامات و ظرفیت‌هایی نیستند، قابل مقایسه با آنان نخواهند بود. با پذیرش این اصل ورود جناب سلمان به دایره اهل بیت (ع) بصورت حقیقی نقض اصل مورد استنباط از روایات مورد بررسی خواهد بود به همین جهت ورود جناب سلمان به دایره مذکور ورود تبعی است که قرآن کریم در دو مورد به آن اشاره دارد.

قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم می‌فرماید: «فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (ابراهیم: ۳۶)؛

در این آیه شریفه تبعیت و اطاعت از حضرت ابراهیم (ع) شرط مقبول «من ابراهیم» شدن ذکر شده است و همین ورود تبعی در رابطه با جناب سلمان نیز صادق است یعنی او به واسطه تبعیت و اطاعت از اهل بیت (ع) منتسب به اهل بیت گردیده است نه این که او دارای همه مقامات و فضائل و شئون اختصاصی اهل بیت (ع) باشد.

همچنین قرآن کریم در رابطه با دوستی و یا سرپرست گرفتن یهود و نصاری به مسلمان اخطار می دهد که اگر آن ها را به دوستی یا سرپرستی بگیرید، از آن ها محسوب خواهید شد: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (المائدة: ۵۱). به همین جهت می توان ورود جناب سلمان به دایره اهل بیت (ع) را از این جهت نیز تحلیل کرد. جناب سلمان با محبت داشتن به اهل بیت و یا با سرپرست گرفتن آنان به دایره «اهل بیت» وارد شده است. همچنین مستندات این مطلب نیز در روایات منعکس شده است. امام باقر (ع) فرمود: «هرکس ما را دوست بدارد، از ما اهل بیت است (به سیره ما اهل بیت عمل کرده است) ... آیا گفتار ابراهیم را نشنیده ای که گفت: هر کس از من پیروی کند از من است؟»؛ «مَنْ أَحَبَّنَا فَهُوَ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مِنْكُمْ قَالَ: مِنَّا وَاللَّهِ، أَمَا سَمِعْتَ قَوْلَ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۲: ۲۳۱).

این رشته از آیات و روایات نشان می دهد که تبعیت از اهل بیت (ع) یا محبت به ایشان سبب ورود به این خانواده از نظر معنوی می شود؛ چنان که پیامبر (ص) در رابطه با سلمان فرمود: «سَلَمَانُ مِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ» (مفید، ۱۴۱۳ق، ۳۴۱).

۳-۵. عرضه به قرآن

یکی از روش های بررسی متون احادیث و کشف معنای دقیق آن ها مسئله عرضه به قرآن است. در بررسی معنایی روایت باید معنایی را به عنوان مقصود قائل معصوم اخذ کرد که هیچ گونه مخالفتی با قرآن نداشته باشد. روایت مورد بررسی این پژوهش ارتباط تنگاتنگی با آیات معرفی اسوه در قرآن کریم دارد. قرآن کریم در آیاتی به معرفی الگو و اسوه و توصیه مومنان به تاسی از آن ها می پردازد. به عنوان مثال قرآن کریم حضرت ابراهیم را به عنوان الگو معرفی می نماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (المتحنه: ۴). معرفی «الَّذِينَ مَعَهُ» به عنوان اسوه و الگو در کنار حضرت ابراهیم (ع) نشان دهنده آن است که قرآن الگوهای خود را منحصر در انبیاء الهی نمی داند بلکه دایره وسیع تری از اولیاء دین در آن جای دارند، مانند اشاراتی که قرآن کریم به مریم و آسیه (ع) دارد (التحریم: ۱۱-۱۲). قرآن کریم همچنین در آیه ۲۱ سوره احزاب، پیامبر

گرامی اسلام را به‌عنوان اسوه و الگو معرفی می‌نماید: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».

تفسیر المیزان اسوه را به معنای اقتداء و پیروی بیان می‌کند و می‌گوید اسوه در مورد رسول خدا به معنای پیروی از ایشان است. المیزان معنای آیه را این‌گونه بیان می‌کند: معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا (ص) و ایمان آوردن شما، تاسی به رسول خدا در گفتار و رفتار است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۶: ۲۸۸).

طیب در اطبیب البیان می‌نویسد: در باب حجت و دلیل گفته شده است که معصوم قولش و فعلش و تقریرش حجت است و اسوة به معنای اقتدا و متابعة است و متابعه و اقتداء به رسول الله واجب و لازم است بر امت، هم در عقائد حقه و اصول دین و هم در اخلاق و صفات حمیده و هم در افعال و اعمال صالحه (طیب، ۱۳۶۹ق، ۱۰: ۴۹۰).

طوسی در التبیان می‌گوید: «این سخنی است از سوی خداوند متعال خطاب به مکلفین که به آنان می‌فرماید: برای شما مکلفین در رسول خدا الگوی نیکویی است؛ یعنی در هرچه می‌گوید و انجام می‌دهد، سرمشق نیکویی است ... و این امر بیانگر آن است که پیروی از همه اعمال پیامبر (ص) نیکو و جایز است، مگر در مواردی که دلیل برخلاف آن باشد و دلالت بر وجوب پیروی از افعال او ندارد» (بی‌تا، ۸: ۳۲۸).

همان‌گونه که گذشت تفاسیر فوق بر معنای اسوه از این جهت که اسوه مستلزم اطاعت و پیروی است اتفاق نظر دارند. علاوه بر آن دامنه وجوب این اطاعت و پیروی را گسترده و در همه افعال و اقوال نافذ می‌دانند «فِي جَمِيعِ مَا يَقُولُهُ وَ يَفْعَلُهُ» و همچنین تصریح بر آن دارند که الگوگیری از ایشان علاوه بر آن‌که باید جامع و در همه اقوال و افعال باشد، لازم است به لحاظ کیفیت مثل و متشابه افعال و اقوال مقتدی به انجام گیرد (متی فعلتم مثله کان ذلک حسناً). در این صورت باید گونه‌های مختلف معنایی روایات مورد پژوهش را با معانی ذکر شده در آیه فوق تطبیق داده و معنای مخالف با آیات قرآن کریم را حذف نماییم.

بدیهی است که در این صورت آن معنا از روایات نهی از قیاس با اهل بیت (ع) که متضمن معنای نهی از قیاس در افعال، اقوال و سیره اهل بیت (ع) با غیر ایشان است مخالف آیات قرآن و مصداق روایات ضرب به جدار است: «مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَاضْرِبُوهُ عَلَى الْجِدَارِ».

آیه اسوه متضمن دستور به اطاعت و پیروی همه جانبه از اسوه است و چون اطاعت همه جانبه - چه به لحاظ موضوعی و چه به لحاظ کیفی - مستلزم الگوگیری و نوعی

قیاس است - به همان کیفیتی که در تبیین مسئله پژوهش بیان شد. این معنا از روایات نهی قیاس که هرگونه قیاس با اهل بیت (ع) را نفی می‌نماید قطعاً مخالف قرآن است. عرضه هر دو معنای متصور در رابطه با روایات نهی از قیاس با اهل بیت (ع) به قرآن و مخالفت قرآن کریم با معنای نهی از هرگونه قیاس با اهل بیت (ع)، قهراً مدعای پژوهش را ثابت می‌کند و معنای صحیح روایات مورد نظر یعنی نهی از قیاس اهل بیت (ع) با غیر ایشان در موضوع جایگاه، مقامات، فضائل، شئون و اختصاصات اهل بیت (ع) تثبیت می‌گردد. البته مطالب فوق‌الذکر زمانی محکوم به صحت است که رابطه کلمه «اهل البیت» در روایات نهی از قیاس با «رسول الله» در آیه ۲۱ سوره احزاب مشخص گردد؛ به این معنا که یا رسول خدا (ص) جزء اهل بیت (ع) باشد یا اهل بیت (ع) در موضوع مورد بحث آیه مذکور در حکم رسول خدا (ص) محسوب شوند. در این رابطه، ذکر دو نکته ضروری می‌نماید:

۱- کلمه «اهل البیت» ترکیبی قرآنی است که در معنای خاص استفاده می‌شود. تمامی دانشمندان و مفسران شیعی و عده قابل توجهی از دانشمندان و مفسران اهل سنت بنا به ادله متعدد روایی و تاریخی و قرائن قرآنی اهل بیت (ع) را منحصر در پنج تن آل عبا یعنی رسول گرامی اسلام (ص)، امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین (ع) می‌دانند که در ماجرای نزول آیه تطهیر (الاحزاب: ۳۳) ذیل کساء یمانی ملقب به اهل بیت شده‌اند (قمی، ۱۴۰۴ق، ۲: ۲۹۳؛ کوفی، ۱۴۱۰ق، ۱۱۰؛ کلینی، ۱۴۲۹ق، ۲: ۸). بنابراین رابطه اهل بیت (ع) با رسول الله (ص) این‌گونه تبیین می‌شود که اساساً رسول گرامی اسلام (ص) خود، از مصادیق اهل بیت (ص) می‌باشند.

۲- بنابر روایات، اهل بیت عصمت و طهارت (ع) به عنوان جانشینان جایگاه و منزلت رسول خدا (ص) هستند مگر در نبوت، نزول وحی و احکام اختصاصی پیامبر (ص) مانند جواز تعدد زوجات متفاوت که اگر این مطلب ثابت گردد الگوگیری از اهل بیت (ع) به مثابه الگوگیری از رسول خدا (ص) خواهد بود که آیه ۲۱ احزاب به آن اشاره نموده است. در این رابطه به روایات ذیل استناد می‌شود:

الف- «... مُحَمَّدٌ بْنُ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ: الْأَيَّمَةُ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَّا أَنَّهُمْ لَيْسُوا بِأَنْبِيَاءَ وَلَا يَحِلُّ لَهُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَا يَحِلُّ لِلنَّبِيِّ ص فَأَمَّا مَا خَلَا ذَلِكَ فَهُمْ فِيهِ بِمَنْزِلَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ۱: ۶۷۳)؛ «انمه (ع) به منزلت رسول خدا (ص) هستند، جز این‌که پیغمبر نیستند و آنچه از زن‌ها که برای رسول خدا (ص) حلال بود، برای آن‌ها حلال نیست، و در غیر این‌ها به منزلت رسول خدا (ص) هستند».

ب- «عن عبد الله بن عجلان عن أبي جعفر عليه السلام في قوله تعالى: أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قَالَ: هي في علي وفي الأئمة جعلهم الله مواضع الأنبياء غير أنهم لا يحلون شيئاً ولا يحرمونه» (عیاشی، ۱۳۸۰ق، ۱: ۲۵۲)؛ «ذیل آیه مذکور آمده است که درباره علی (ع) و ائمه (ع) است که خداوند ایشان را به جای انبیاء قرار داد با این تفاوت که چیزی نقشی در حلال و حرام ندارند».

ج- مصادیق دیگر اهل بیت (ع) به جز رسول خدا (ص)، همانند ایشان از حکم لزوم الگوگیری توسط مردم، مذکور در آیه ۲۱ احزاب بهره‌مند هستند و این مسئله محفوف به قرینه دیگری نیز می‌باشد. در همین راستا امام عصر (عج)، طی روایتی حضرت فاطمه زهرا (س) را که از مصادیق «اهل البيت» می‌باشند، صراحتاً الگوی حسن می‌نامد و می‌فرماید: «إِنَّ لِي فِي ابْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ أَسْوَةً حَسَنَةً» (طوسی، ۱۴۱۱ق، ۲۸۶).

علاوه بر مطالب فوق می‌توان با تأکید بر حرف «فی» در عبارت «وَلَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» احتمال داد که چون غیر اهل بیت امکان رسیدن به جایگاه اهل بیت (ع) را ندارند آیه به این صورت «وَرَسُولُ اللَّهِ أُسْوَةٌ لَكُمْ» نیامده است و با آمدن حرف «فی» در آیه، وجوب الگوگیری را از دایره گسترده رسیدن به مقامات و جایگاه اهل بیت (ع) منصرف نموده و به تاسی در جمیع افعال، اقوال و سیره محدود نموده است. چنانچه تفسیر کشاف این احتمال را مطرح نموده و علامه طباطبایی نیز آن احتمال مذکور را در المیزان ذیل آیه فوق‌الذکر مطرح می‌نماید: «دو احتمال هست، اول این که خود پیامبر (ص) اسوه‌ای حسنه و نیکو است، یعنی بهترین رهبر و مؤتسی یعنی مقتدی به است، و این تعبیر نظیر تعبیر زیر است، که در باره کلاه خود می‌گویی بیست من آهن، یعنی این کلاه بیست من آهن است؛ دوم این که بگوییم خود آن جناب اسوه نیست، بلکه در او صفتی است که جا دارد مردم به وی در آن صفت اقتداء کنند، و آن عبارت است از مواساة، یعنی این که خود را برتر از مردم نمی‌داند» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۳: ۵۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ۱۶: ۲۸۸-۲۸۹).

۴. نتیجه‌گیری

۱- پس از بررسی رجالی اسناد روایات محل بحث، مشخص شد که سند این روایات به علت ارسال، رفع یا مجهول بودن راوی ضعیف است اما باید چنین استدلال نمود که ضعف اسناد مذکور به معنای بی اعتبار بودن آن‌ها نیست و این ضعف سندی به نحوی قابل جبران است. بر اساس قاعده قابل استنباط از کلام شیخ طوسی در عدة الاصول است مبنی بر این که توثیقات رجالیان متقدم به همراه وجود نص روایت در

کتب معروف یا اصول مشهور باعث اعتماد می شود باید گفت به علت نقل روایات مذکور در منابع معتبر مانند نهج البلاغه و اعتنای متقدمین مانند شیخ صدوق و شیخ مفید به آن روایات، ضعف سند قابل چشم پوشی است.

۲- با تشکیل خانواده حدیثی احادیث نهی از قیاس با معصوم (ع)، در می یابیم که مجموعه آن روایات به ۵۳ عدد می رسد که ۳۵ روایت مربوط به نقلی است که عبارت «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» و مشتقات آن را دربر دارد و ۱۸ نقل مربوط به عبارت «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» و مشتقات آن می باشد.

۳- با تشکیل خانواده حدیثی روایات محل بحث مشخص شد این رشته از روایات در دو دسته کلی قرار گرفته و طبقه بندی می شوند. دسته اول روایات اشاره به فضائل خاص اهل بیت (ع) و شئون اختصاصی امامت و ولایت دارد، به همین جهت نهی از قیاس در این دسته از روایات مربوط به قیاس مردم و اهل بیت (ع) در حوزه فضیلت های خاص ایشان و شئون اختصاصی ولایت می شود و ارتباطی به مقایسه رفتار، افعال و سیره در جهت الگوگیری از آنان ندارد. دسته دوم روایات مورد بحث که شامل عبارت «نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ» و یا «لَا يُقَاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» هستند، در رابطه با مقایسه شخصیت و فضیلت ابوذر و اهل بیت (ع) است که منجر به صدور نهی از قیاس غیر اهل بیت (ع) با ایشان از لسان معصوم (ع) شده است. این رشته روایات به وضوح و به طور مصداقی نشان می دهند که موضوع نهی از قیاس با اهل بیت (ع) در روایات، قیاس نفس، شخصیت، جایگاه، مقامات، اختصاصات و فضائل است و ارتباطی به قیاس سیره و افعال و اقوال در جهت الگوگیری از معصومین (ع) ندارد.

۴- در بررسی های معنایی روایات محل بحث و بیان علت ابطال برقراری قیاس مساوات میان اهل بیت (ع) و غیر ایشان، عده ای نسب هاشمی و برتری های خانوادگی ایشان را از فضیلت های خاص اهل بیت (ع) بر شمرده اند و آن را به عنوان یکی از دلایل نهی فوق ذکر کرده اند. گرچه این وجه از فضل در هیچ یک از نقل های روایات مورد بررسی منصوص نیست و ما نمی توانیم فضیلت های نسبی اهل بیت (ع) را به عنوان دلیل قطعی نهی از قیاس با اهل بیت (ع) بدانیم اما از این جهت که بنابر روایات گذشته، یکی از دلایل صدور نهی قیاس با اهل بیت (ع)، بطور عام، فضائل و شئون اختصاصی ایشان است و از آنجا که طهارت نسب و برتری های خانوادگی یکی از اختصاصات آن ذوات مقدسه محسوب می شود، می توان از این جهت فضیلت های نسبی را از دلایل صدور نهی از قیاس اهل بیت (ع) محتمل دانست.

۵- پس از بررسی روایات فوق دریافتیم که جایگاه و شخصیت اهل بیت (ع) به جهت فضائل و اختصاصات ایشان، جایگاهی خاص و غیر قابل مقایسه با غیر ایشان است حتی معصومین (ع) این قیاس را در رابطه با شخصیت جناب ابوذر که از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) بوده است، باطل دانسته‌اند حال آن‌که در روایات مختلفی، جناب سلمان از اهل بیت خوانده شده است، اما جایگاه اهل بیت (ع) به جهت دارا بودن شئون اختصاصی، فضائل خاص و از این جهت که اساساً غیر ایشان دارای چنین مقامات و ظرفیت‌هایی نیستند، قابل مقایسه با آنان نخواهند بود. با پذیرش این اصل ورود جناب سلمان به دایره اهل بیت (ع) بصورت حقیقی نقض اصل مورد استنباط از روایات مورد بررسی خواهد بود به همین جهت ورود ایشان به دایره مذکور ورود تبعی است که قرآن کریم در دو مورد به آن اشاره دارد.

۶- آیه اسوه متضمن دستور به اطاعت و پیروی همه جانبه از اسوه است و ثابت شد که اولاً رسول خدا (ص) از مصادیق اهل بیت بوده و همچنین اهل بیت (ع) به عنوان جانشینان ایشان جز در امر نبوت و احکام اختصاصی نبوت در منزل ایشان قرار داشته و شامل موضوع حکم آیه ۲۱ احزاب می‌شوند. از طرفی چون اطاعت همه جانبه چه به لحاظ موضوعی و چه به لحاظ کیفی در برخی از روش‌های الگوگیری که بیشتر در عصر حاضر رایج شده است و با قیاس صورت می‌پذیرد مستلزم به کارگیری نوعی قیاس می‌باشد، این معنا از روایات نهی قیاس که هرگونه قیاس با اهل بیت (ع) را نفی می‌نماید قطعاً مخالف قرآن تلقی می‌شود. لذا عرضه هر دو معنای متصور در رابطه با روایات نهی از قیاس با اهل بیت (ع) به قرآن و مخالفت قرآن کریم با معنای نهی از هرگونه قیاس با اهل بیت (ع)، قهراً مدعای پژوهش را ثابت کرده و معنای صحیح روایات مورد نظر یعنی نهی از قیاس اهل بیت (ع) با غیر ایشان در موضوع جایگاه، مقامات، فضائل، شئون و اختصاصات اهل بیت (ع) را اثبات می‌کند.

دسترسی به داده‌ها

داده‌های تولیدشده در این پژوهش در متن مقاله ارائه شده است.

تضاد منافع نویسندگان

نویسندگان این مقاله اعلام می‌دارند که هیچ‌گونه تضاد منافی در رابطه با نویسندگی و یا انتشار این مقاله ندارند.

منابع

قرآن کریم.

- ابن حَبَّون، نعمان بن محمد، شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار (ع)، تحقیق: محمدحسین حسینی جلالی، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۹ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب (ع)، قم، علامه، ۱۳۷۹ق.
- ابن میثم، میثم، بن علی، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۴ق.
- اربلی، علی بن عیسی، کشف الغمّة فی معرفة الأئمة، تحقیق: سیدهاشم رسولی محلاتی، تبریز، بنی هاشمی، ۱۳۸۱ش.
- حافظ برسی، رجب بن محمد، مشارق أنوار الیقین فی أسرار أمیر المؤمنین (ع)، تحقیق: علی عاشور، بیروت، أعلمی، ۱۴۲۲ق.
- حسکانی، عبیدالله بن عبد الله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، تحقیق: محمدباقر محمودی، تهران، مجمع احیاء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۱ق.
- حسینی نیا، سید محمد رضا، "تحلیل سندی و متنی دو روایت «لَا تُسَبِّحُوا الدَّهْرَ» و «يَا دَهْرُ أَفْ لَكَ» و حل تعارض آن دو". مطالعات فهم حدیث ۵، ۹ (۱۳۹۷ش): ۸۵-۱۰۵. doi: 10.30479/mfh.2018.1433
- حلی، حسن بن یوسف، نهج الحق و کشف الصدق، بیروت، دارالکتاب اللبنانی، ۱۹۸۲م.
- خوانساری، محمد بن حسین، شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، تحقیق: جلال الدین حسینی ارموی محدث، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش.
- زمخشري، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل، تصحیح: مصطفی حسین احمد، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
- سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم، مؤسسة دارالهجرة، ۱۴۱۴ق.
- شامی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الأئمة الهامیم، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۲۰ق.
- صدوق، محمد بن علی، الأمالی، تهران، کتابچی، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
- صدوق، محمد بن علی، علل الشرائع، قم، کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵ش.
- صدوق، محمد بن علی، عیون أخبار الرضا (ع)، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، جهان، ۱۳۷۸ش.
- صدوق، محمد بن علی، معانی الأخبار، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، دلائل الإمامة، قم، بعثت، ۱۴۱۳ق.
- طبری آملی صغیر، محمد بن جریر، نوادر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداة علیهم السلام، تحقیق: باسم محمد اسدی، قم، دلیل ما، ۱۴۲۷ق.
- طبری آملی کبیر، محمد بن جریر، المسترشد فی إمامة علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق: احمد محمودی، قم، کوشانپور، ۱۴۱۵ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد حبیب عاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، الغیبة، تحقیق: عباد الله تهرانی و علی احمد ناصح، قم، دارالمعارف الإسلامیه، ۱۴۱۱ق.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن الموسوی خرسان، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- طوسی، محمد بن حسن، عدة الأصول، قم، ستاره، ۱۴۱۷ق.
- طیب، عبدالحسین، أطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، اسلام، ۱۳۶۹ش.

- عباسی فردونی، غلامعلی، مبانی قرآنی خطبه‌ی فدکیه، قم، زائر، ۱۳۹۰ ش.
- عیاشی، محمدبن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، المطبعة العلمية، ۱۳۸۰ ش.
- فضلی، عبدالهادی، أصول علم الرجال، بیروت، دارالنصر، ۱۴۱۴ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، تحقیق: طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، ۱۴۰۴ ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، قم، دارالحديث، ۱۴۲۹ ق.
- کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر فرات الکوفی، تحقیق: محمد کاظم، تهران، مؤسسة الطبع والنشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۰ ق.
- مامقانی، عبدالله، مقیاس الهدایة فی علم الدراية، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث، ۱۴۱۱ ق.
- متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الأقبوال والأفعال، بیروت، مؤسسة الرساله، الطبعة الخامسة، ۱۴۰۵ ق.
- مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- مغنیه، محمدجواد، فی ظلال نهج البلاغة، بیروت، دارالعلم للملایین، ۱۹۷۹ م.
- مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمؤمنین (ع)، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۵ ش.
- میرزائی، پوران. "رهیافت‌های فریقین در مواجهه با روایات متعارض تاب کلامی" «مطالعه موردی: روایات دال بر کفایت توحیدباوری در رستگاری». مطالعات فهم حدیث ۸، ۱۶ (۱۴۰۱ ش): ۲۷۱-۲۹۳. doi: 10.30479/mfh.2022.2590
- هاشمی خویی، میرزاحبیب‌الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تحقیق: ابراهیم میانجی، تهران، مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۰ ق.